

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه چهل و هفتم

۹۲/۱۲/۵

مبنای مختار در مباحث گذشته توضیح داده شد که مفاد صیغه امر و نهی، اعتبار بعث و زجر تشریعی است که ذهن از بعث و زجر تکوینی - که بین نفس و قوای نفس وجود دارد - نسخه برداری می‌کند.

دلیل مختار:

بعد از روشن شدن اصل مدعا نوبت به دلیل مدعا می‌رسد. از مجموع مباحث گذشته، سه مدعا روشن شد که باید برای هر کدام دلیل اقامه شود.

۱- مدعای اول؛ نفی مبنای مشهور متقدمین است که صیغه امر، دال بر طلب الفعل و صیغه نهی، دال بر طلب الترك است.

۲- مدعای دوم؛ نفی این قسمت از تقریر شهید صدر است که مفاد امر و نهی اعتبار نسبت تکوینی غیر تشریعی است.

۳- مدعای سوم؛ اثبات تقریر مختار که مفاد امر و نهی نسبت بعثیه و زجریه تشریعی است.

از این سه مدعا، دو مورد - مدعای اول و دوم - باید نفی و یک موردش - مدعای سوم - باید اثبات شود. ادله هر سه مدعا تبیین می‌شود.

مدعای اول: نفی مبنای مشهور متقدمین:

مدعای اول اقامه دلیل بر بطلان مبنای مشهور متقدمین - مفاد امر، طلب الفعل و مفاد نهی، طلب الترك - است. دو دلیل بر بطلان این مبنا وجود دارد:

۱- دلیل اول این است که صیغه نهی بیش از دو عنصر ندارد؛ ماده و هیئت. در لاتکذب بیش از دو چیز وجود ندارد؛ یکی ماده کذب و دیگری هیئت نهی از ماده کذب است. هیئت نهی - لاتکذب - دال بر نسبت طلب دارد، اما ماده نهی - کذب - دال بر فعل کذب دارد نه ترک کذب. و کذب با ترک الکذب دو چیز است. پس دال بر ترک کجاست؟

اگر مفاد لاتکذب، طلب الترك است و مفاد هیئت، طلب و مفاد ماده، کذب است نه ترک کذب - یا به عبارتی؛ اگر مفاد هیئت و ماده به ترتیب، طلب و کذب است - پس کدام عنصر

از عناصر لاتکذب بر ترک دلالت می‌کند؟ بر اساس این تحلیل، مفاد صیغه نهی باید طلب کذب باشد نه طلب ترک کذب؛ چون در هیچ کدام از عناصر مفاد صیغه نهی، دلالتی بر معنای ترک وجود ندارد.

شاید از این اشکال چنین جواب داده شود که خود هیئت لاتکذب بر معنای ترک دلالت دارد؛ اما در جواب این جواب چنین گفته می‌شود که؛ معنای هیئت، نسبی (حرفی) و معنای ترک، اسمی است و لذا معنای حرفی نمی‌تواند دال بر معنای اسمی باشد. اینکه هیئت بر طلب دلالت دارد منظور طلب حرفی (نسبت طلب) است نه اسمی.

پس هیئت لاتکذب بر نسبت طلبی دلالت دارد و ماده‌اش که لفظ کذب است بر فعل کذب دلالت دارد نه ترک کذب، پس معنای ترک از کجای صیغه نهی استفاده می‌شود؟ این یک دلیل بر بطلان مبنای مشهور متقدمین که مفاد نهی را طلب الترم می‌دانند.

۲- دلیل دوم این است که؛ گاهی بر خود ترک، نهی داخل می‌شود مثل لاترک الصلاة که در زبان عرب چنین نهی رایج است. در اینجا که صیغه نهی بر ترک وارد شده اگر معنای صیغه نهی طلب الترم باشد، معنای لاترک، طلب طلب ترک خواهد بود به عبارتی؛ معنی‌اش چنین می‌شود: ارید منک ان ترک ترک الصلاة که موجب استهجان کلام و تنفر طبع است. این تحلیل نشان دهنده آن است که معنای صیغه نهی، طلب الترم نیست و الا موجب استهجان در معنای لاترک می‌شد، در حالی که چنین استهجانی در لاترک نیست و بکارگیری لاترک در زبان عرب رایج است. این هم دلیل دوم بر بطلان مبنای مشهور متقدمین که مفاد نهی را طلب الترم می‌دانستند.

مدعای دوم: نفی قسمتی از تقریر شهید صدر:

مدعای دوم در نفی تقریر شهید صدر - به نحو سالبه جزئی - بود. در نظر ایشان مفاد نهی نسبت اعتباریه تکوینیه زجریه است نه اعتباری تشریعی. بلکه همان نسبت اعتباری تکوینی - در مرحله اعتبار - اعتبار می‌شود بدون اینکه تشریع باشد. بله اراده تشریعی، مدلول تصدیقی چنین صیغه‌ای می‌تواند باشد. یعنی وقتی اراده به این نسبت اعتباری تکوینی تعلق گرفت، اراده تشریع می‌شود. خود صیغه نهی لاتکذب است که بر نسبت اعتباری تکوینی زجریه

دلالت دارد، اگر این نسبت اعتباری تکوینی زجری، با اراده صادر شود، کشف از اراده تشریعی می‌کند که مدلول تصدیقی کلام است نه مدلول تصویری لفظ.

دلیل بر بطلان نظر شهید صدر این است که؛ این اراده تشریعی - که مدلول تصدیقی است - به مدلول تصویری تعلق می‌گیرد؛ چون مدلول تصدیقی هر کلامی یعنی اراده مدلول تصویری آن کلام. سخن در این است که اراده تشریعی اراده چه چیزی است؟ آیا اراده همان اعتبار تکوینی است که لازمه اش تشریعی بودن این اعتبار است که اراده، اراده تشریع می‌شود؟ آن وقت مدلول تصویری، تشریع خواهد بود. چون مدلول تصدیقی، اراده آن تشریع است.

اگر مدلول تصویری امر و نهی، همان اعتباری تشریعی - یا نسبت بعثیه و زجریه تشریعی - باشد و مدلول تصدیقی امر و نهی، اراده همان اعتبار تشریعی - یا اراده همان نسبت بعثیه و زجریه تشریعی - باشد، لازمه اش قرار گرفتن نسبت بعثیه و زجریه تشریعی، برای مفاد امر و نهی است. به عبارتی؛ مفاد امر و نهی، نسبت بعثیه و زجریه تشریعی خواهد بود که مدعای ماست و صحیح است.

اما اگر مدلول تصویری امر و نهی همان اعتباری تشریعی - یا نسبت بعثیه و زجریه تشریعی - نباشد، و اراده تشریع، غیر از اعتباری باشد که در مفاد تصویری است، در این صورت، آیا این اعتبار دیگر، اعتبار تشریع است؟ یعنی اعتباری که با او تشریع انجام می‌گیرد؟ یا اعتبار دیگری است؟

اگر بگویید اعتباری تشریعی است، برگشت اش به مدعای ماست. که یک اعتبار تشریعی - همان مدلول تصویری - وجود دارد و یک اراده ای که به آن - اعتبار تشریعی (مدلول تصویری) - تعلق می‌گیرد. اما اگر بگویید این اعتبار، اعتبار دیگری - غیر از اعتبار تشریعی - است، باز همان سوال و جواب ادامه می‌یابد که لازمه اش تسلسل است.

خلاصه؛ یا اراده تشریعی اراده همان اعتبار تشریعی است که مدعای ما اثبات می‌شود که اراده به اعتبار تشریعی می‌خورد که مفاد امر و نهی است و یا اراده تشریعی اراده اعتبار دیگری - غیر از مدلول تصویری امر و نهی - است که تسلسل لازم می‌آید. این هم دلیل بر بطلان کلام شهید صدر که مفاد امر و نهی را نسبت اعتباری تکوینی می‌دانست.

مدعای سوم: اثبات تقریر مختار:

مدعای سوم اثبات مفاد امر و نهی - که نسبت تشریعیه بعثیه و زجریه - است. دلیل این مدعا تبادر است. چون از افعال و لاتفعال صادره از غیر، چیزی فهمیده می‌شود که نظیرش از نفس به اعضا صادر می‌شود. اگر چه آن معلوم، معلوم حضوری است؛ اما همان معلوم حضوری نزد نفس، بعد از تصور، تبدیل به علم حصولی می‌شود، که همان صیغه افعال یا لا تفاعل است.

وقتی در نفس، اراده بعث و زجر کامل شد، دستوری از نفس به اعضا و جوارح صادر می‌شود. و این اعضا و جوارح، امر و نهی نفس را اطاعت می‌کنند. در اینجا گو اینکه یک افعال و لاتفعالی از سوی نفس به سوی اعضا و جوارح صادر می‌شود. وقتی از چنین معلوم حضوری تصویر برداری شد، تبدیل به علم حصولی می‌شود.

آنچه در مفاد امر و نهی است، کاملاً مطابق با این معلوم حضوری است. تنها فرقی این است که در امر و نهی اعتباری تشریعی، یک اراده دیگری فاصل بین اراده شخص و فعل او شده است. اما در امر و نهی نفس، بین اراده و فعل فاصلی نیست؛ لذا در اولی، تشریعی و در دومی تکوینی است.

در امر و نهی که از نفس صادر می‌شود بین نفس و فعل اراده دیگری واسطه نیست. همین امر و نهی وقتی به فعل دیگری تعلق گرفت، بین اراده آمر و فعل صادره از غیر، اراده غیر واسطه است. غیر از این واسطه، هیچ فرقی بین امر و نهی نفس به خود با امر و نهی نفس به غیر نیست. و این احساس وجدانی، دلیل بر صحت مدعای ماست که امر و نهی چیزی جز نسبت بعثیه و زجریه نیست. و چون اراده دیگری در چنین امر و نهی واسطه است، پس نسبت بعث و زجر - در چنین امر و نهی - تشریعی است.

سوال؛ پس اگر مدلول تصویری امر و نهی، بعث و زجر تشریعی است پس چرا از امر غیر مولا چنین چیزی متبادر نمی‌شود؟ به عبارتی؛ چرا در دانی به عالی و مساوی به مساوی چنین چیزی استفاده نمی‌شود؟

جواب: نکته‌اش این است که نسبت بعث و زجر متقوم به استعلا است. یعنی هیچ بعث و زجری وجود ندارد مگر اینکه از آمر و ناهی عالی به مامور و منهی دانی صادر شود. در ماهیت نسبت بعثیه و نسبت زجریه، عالی بودن آمر اخذ شده است. اگر استعلا نباشد ماهیتا امر و نهی تشریعی نخواهد بود. و لذا در مماثل از مماثل و دانی از عالی بعث و زجر تشریعی نیست و در حقیقت نوعی مجاز^۱ است که تساوی در مساوی از مساوی، و دنو در دانی از عالی خودش قرینیت دارد که امر و نهی در اینجا امر و نهی التماسی یا دعایی است.

والسلام

۱- یا اشتراک لفظی باشد که در جلسه قبلی گذشت.